

چهره خبر



سردار دریادار علیرضا تنگسیری فرمانده نیروی دریایی سپاه

با تقویت ظرفیت بسیج دریایی به‌عنوان نیروی دریایی دوم که قریب به ۳سال است سازماندهی شده و با ظرفیت نزدیک به ۵۰ هزار نفر در قالب ۱۴ هزار ناوگروه دریایی برای خدمات‌رسانی آماده‌ایم. ازجمله خدمت در عرصه دریا، امدادرسانی به مردم در بلاهای طبیعی مثل سیل، اشتغال‌رسانی و توسعه تولید با حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان، مبارزه با قاچاق کالا، سوخت و دام و مواد مخدر، تأمین امنیت سواحل و آب‌های سرزمینی می‌توان برشمرد. دفاع پرس



امیرحسین سمیعی

آهن‌ساز، **خواننده** و **معاون هنری** سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران انقلاب اسلامی متوقف نشده‌است بلکه یک حرکت رونده را پیش‌رو دارد که خودسازی، سازندگی و تمدن‌سازی در ادامه آن است. پس هنر انقلابی هم هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود.
بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی طبق فرمایشات رهبر معظم انقلاب اسلامی بیانگر این موضوع است که نشان می‌دهد انقلاب همچنان ادامه دارد. بدین معنا که باید از این مرحله به مرحله دیگر برویم. این بیانیه اتفاقاً گنجینه‌ای مهم برای هنرمندان نسل حاضر در جهت تولید آثار هنری انقلابی است. اینجاست که ظرفیت اصلی هنر باید خودش را نشان دهد.
تسنیم

خبر

اهدای نشان فداکاری

نشان فداکاری به شهید سرتیپ نصرت‌زاد و امیر سرتیپ رحیمی، از نیروهای بازنشسته ارتش اهدا شد. نشان فداکاری که اعطای مقام معظم رهبری و فرماندهی کل‌قوا به ارتش جمهوری اسلامی ایران است، نماد ایثار و از خودگذشتگی دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه افسری امام علی(ع) ارتش است که در راه پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران مرادانه ایستاده و دفاع کرده‌اند.

مژگان مهربانی

گزارش روزنامه‌نگار

رسانده است؛ فرمانده جوانی که به وقت شهادت ۲۱سالش هم نشده بود. او را قنقوس فاتح می‌نامند. این نام را هم‌زمانش برای سردار انتخاب کرده‌اند؛ الحقی که براننده‌اش است. شهید محسن وزوایی اعجوبه‌ای بود در امور جنگی؛ خوب می‌دانست چطور باید عملیات را پیش ببرد. هوش و ذکاوت او زیانزد فر مانده‌ها و مسئولان عالی‌رتبه نظامی بود اما غیر از شجاعت و بی‌باکی او در رویارویی با دشمن، حس پدران‌اش نسبت به رزمنده‌ها بود. با اینکه اغلب هم‌سنگران‌ش از او سن‌دار تر بودند اما برای آنها پدری می‌کرد. قبل از آنکه به نیروهایش دستور پیشروی بدهد اول از همه خود به دل دشمن می‌زد تا شرایط منطقه را بسنجد. بیان داستان جنگاوری او به مثابه خواندن یک کتاب حماسی و افسانه‌ای است؛ فرمانده‌ای که با کمترین نیرو و امکانات از تفاعات بازی‌دراز را فتح کرد و در عملیات‌های بیت‌المقدس و فتح‌المبین گل کاشت. ۱۰۰ر دیهشت سال‌روز شهادت او است. به همین مناسبت یادی از سردار رشید کشورمان می‌کنیم. این فرصت را عبدالرضا وزوایی، برادر شهید، در اختیارمان قرار می‌دهد.

دانشجوی پیرو خط امام
محسن فرزند ششم خانواده وزوایی بود؛ از آن دسته بچه‌های باهوش و پر تلاش که یک لحظه آرام و قرار نداشت اما تا دل‌تان بخواهد مهربان بود و باگذشت، هیچ وقت کاری نکرد که کسی از او دلگیر شود و همیشه سعی‌اش بر این بود که وجودش مایه فرح و شادی دیگران باشد. محسن در خانواده‌ای پرورش یافته بود که احترام و گذشت حرف اول را می‌برد. او هم همین‌گونه شکل گرفته بود اما مهم‌تر از همه ایمان و تقوای پدر و مادر بود که میراث ارزنده‌ای شدد برای فرزندان. مادر هر ماه روضه خانگی بر گزار می‌کرد و پدر هم انس زیادی با قرآن داشت و مسجد رفتنش ترک نمی‌شد. محسن هم از پدر و مادر یاد گرفته بود که چطور باید در مسیر خدا قدم بردارد اما موضوع دیگری که در خانواده وزوایی اهمیت زیادی داشت تحصیل بچه‌ها بود. محسن مثل دیگر خواهر و برادرها قانون خانه را می‌دانست و درس خواندن در اولویت برنامه زندگی‌اش بود. او بعد از پایان دوره دبیرستان در آزمون سراسری شرکت کرد و در رشته شیمی دانشگاه صنعتی شریف قبول شد؛ سال ۵۶؛ یعنی سال‌های آخر رژیم پهلوی.

فاتح از تفاعات بازی‌دراز

با پیروزی انقلاب فصل دیگری از کتاب زندگی او باز شد. او که تسلط زیادی به زبان انگلیسی داشت به‌عنوان سخنگوی پیرو خط امام(ره) فعالیت می‌کرد تا اینکه نیروی سپاه شکل گرفت و او عضو این نهاد شد و به‌عنوان مسئول مخابرات سپاه فعالیتش را آغاز کرد. با شروع جنگ تحمیلی، ماندن در تهران را جایز ندانست و راهی جبهه‌های نبرد شد. با اینکه نظامی نبود اما هوش و ذکاوتش برای پیشبرد امور جنگی مورد توجه فرماندهان و مسئولان عالی‌رتبه جنگ قرار گرفت. او در عملیات‌های زیادی شرکت کرد اما مهم‌ترین‌شان فتح از تفاعات بازی‌دراز بود که نام او را برای همیشه جاودانه کرد. محسن خوب

شوخ طبع و پرازدگی بود

سردار اسماعیل کوتری، هم‌رز شهید است و خاطره‌ه زیبایی درباره عملیات بازی‌دراز تعریف می‌کند: «ایمان قوی داشت. به آیات الهی و ادعیه یقین داشت برای همین هم خداوند در همه مراحل کمکش می‌کرد. خیلی شجاع بود. با اهداف بلند. در عین شوخ طبعی در کارش بسیار جدی بود. بسیار مصمم و محکم. اما زمانی که می‌خواستیم

استراحت کنیم فضای شادی و ایجاد می‌کرد. با بچه‌ها کشتی می‌گرفت. یادم هست شهید وزوایی با علی موجد دانش و حسین خالقی نزدیک عملیات بیت‌المقدس ظاهراً ۱۰۰۰ تومان پول داشتند. به شوخی گفتند حالا که باید برویم اهواز همه این پول را چلو کباب بخوریم که اگر رفتیم و شهید شدیم مدیون شمشک‌مان نباشیم.»



شهید محسن وزوایی نفر سوم از سمت راست

ایتار ومقاومت



قنقوس فاتح

گفت‌وگو با برادر سردار شهید محسن وزوایی، فرمانده جوانی که حماسه ار تفاعات بازی‌دراز را جاودانه کرد

می‌رسانند. هر چه در توان داشت به‌کار گرفت و به یکی از بچه‌ها که تسلط به زبان عربی داشت گفت: «بگو اسلحه‌شان را زمین بیندازند و دست‌هایشان را پشت سر بگذارند». هم‌رزمش تصور کرد و به‌دلیل شرایط جسمی اینگونه حرف می‌زدند اما وقتی که محسن بار دوم با حالتی فریادگونه گفت: «همان که گفتیم بگو…» او هم همین جمله را به عربی باز گو کرد. بچه‌ها در عین ناباوری دیدند که عراقی‌ها دست‌شان را پشت سر گذاشته و تسلیم شدند. عبدالرضا از بیان این خاطره غرق شغف می‌شود: «محسن فرمان دیگری صادر می‌کند از گروه پایین بروند وقتی به پایداگان اوبر رسیدند بگویند که اسیر عراقی هستند. با عنفر ۳۰۰عراقی را اسیر می‌کنند. همین حماسه‌افرینی وسیله‌ای می‌شود تا به دیدار امام(ره) در جماران برود. محسن همیشه می‌گفت دین آدم(ره) بهترین خارطه زندگی من است.»

چوپان راه‌یلد قال‌شان گذاشت

بعد از عملیات بازی‌دراز محسن از سوی حضرت ایت‌الله خامنه‌ای که آن زمان رئیس‌جمهور بودند، به‌عنوان فرمانده تیپ ۱۰ اسیدالشهدا انتخاب شد. قرار بود در عملیات فتح‌المبین توپخانه دشمن را منهدم کند. برای این کار ۰۰۰ارزمنده با جان‌فشان داوطلب شدند. آنها می‌دانستند که احتمال شهادت‌شان زیاد است اما پیشقدم شدند. محسن برای پیروزی در عملیات‌ها تر فندهای خودش را داشت. هدفش این بود که عملیات را با کمترین تلفات جانی پیش ببرد. این بار هم از یک چوپان کمک گرفته بود. عبدالرضا باقی ماجرا را باز گو می‌کند: «محسن از چوپان کمک گرفت تا مسیر را نشان دهد. چوپان می‌رود و ۰۰۰نفر هم دنبال او. برای اینکه صدایی ایجاد نشود محسن مقداری موقت‌ها را پارک بریده تا بچه‌ها زیر پا بیندازند و از روی آن رد شوند. برای اینکه صدایی ایجاد نشود. طی مسیر منوری شلیک می‌شود و چوپان از شدت ترس فرار می‌کند و ۰۰۰ارزمنده در پیابان سرگردان می‌مانند. تصور کنید اگر آفتاب طلوع می‌کرد عراقی‌ها همه بچه‌ها را به رگبار می‌بستند. آقا محسن ما هم دست به دامن خدا می‌شود و به نماز می‌ایستد. بعد از دعا به نفر آخر می‌گوید ۱۸۰۰ر چه بر گردد و باقی هم پشت سر او بروند.»

اسارت ۳۰۰عراقی به‌دست عرزمنده

بعد از فتح آلهه کوه‌های بازی‌دراز رزمنده‌ها تصور کردند که عملیات به پایان رسیده‌است اما محسن گفت: «می‌خواهم عیدی‌ام را به امام تکمیل کنم و قله سوم را بگیرم.» بچه‌ها با دیدن چهره مصمم او متوجه شدند که محسن تا کار را به سرانجام نرساند دست‌بردار نیست. سردار جوان از شدت خستگی روی پا باند نبود اما به هر سختی شده خود را به بالای قله سوم رساند؛ ۶هم‌رزمش هم در پی او. قله سوم هم فتح شد و پس از این اتفاق تیک، محسن روی زمین افتاد. خون زیادی از او رفته و تاولش را گرفته بود. بچه‌ها نگران از وضعیت فرمانده‌شان و محسن دلواپس آنها، چشم‌های بی‌رمقش را به زحمت باز کرد و در آن حال تعداد زیادی از عراقی‌ها را دید که خود را به بالای کوه

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم
ما ترس از شهادت نداریم و این تنها آرزوی ماست. در این جبهه‌ها خداوند را مشاهده می‌کنیم که چگونه ملتسمانه به کمک رزمندگان اسلام می‌شناید و آنها را نصرت می‌دهد و به مصداق آیه شریفه که فرماید «کم من فته قليله غلبت فته كثيره» را می‌بینیم که تعداد محدود لشکر با سپاه اعم از سپاه و ارتش و نیروهای مردمی در تعداد کثیری از نیروهای دشمن غلبه می‌نماید.

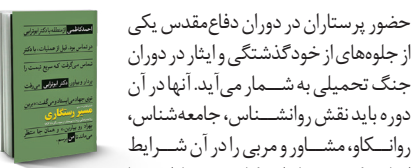
به یاد دارم در عملیات بازی‌دراز در قسمتی از عملیات مقدار ما ۶نفر بودیم و بر ۳۰۰ نفر غلبه پیدا کردیم. در جبهه‌ها چنان روحیه ایمان و ایثار مفهوم پیدا می‌کند که گویی اصلا قابل تصور نیست هنگامی که در قسمتی از عملیات صحبت از داوطلب شهادت می‌شود دعوا بین برادران می‌افتد. اینها ارزش‌هایی است که ملت‌الله‌ارزانی بشریت داشته است.

حقیر بزرگ‌ترین افتخار خودم را عبودیت به درگاه احدیت می‌دانم. می‌خواهم بگویم‌ای عاز زمان و ای عاشقان لقا‌الله، ای مخلصین اخلاق و ای کسانی که مشغول ریاضت کشیدن جهت نزدیکی به درگاه خدا هستند، بیایید تا ببینید در جبهه‌ها چگونه برادران ششما به آن درجه از نزدیکی به درگاه خداوند رسیده‌اند که نوجوان تازه‌داماد پس از ۳ ساعت‌که از عروسی‌اش می‌گذرد در جبهه حاضر می‌شود؛ آخر در کدامین مکتب چنین ارزش‌هایی را سراغ دارید؟

محسن وزوایی

معرفی کتاب

داستانی از یک پرستار رزمنده



حضور پرستاران در دوران دفاع مقدس یکی از جلوه‌های از خودگذشتگی و ایثار در دوران جنگ تحمیلی به‌شمار می‌آید. آنها در آن دوره باید نقش روانشناس، جامعه‌شناس، روانسکاو، مشاور و مربی را در آن شرایط ایفا می‌کردند. بنابراین کار پرستاران تنها پرستاری و درمان مجروحان نبود بلکه آنها هم سنگ صبور رزمندگان و هم در برهه‌ای از تاریخ جنگ تحمیلی که امکان اهدای خون به مجروحان و آسیب دیدگان وجود نداشت، این وظیفه را برعهده می‌گرفتند و پیشقدم می‌شدند. محمد(پهژاد) رستگاری نیز از همین دست پرستارانی است که همه وجودش را وقف جبهه و مجروحان جنگ کرده بود. کتاب «مسیر رستگاری» روایت زندگی این رزمنده پرستار است که به قلم شیوای شبنم غفاری نگاشته شده است. رستگاری به‌عنوان نیروی پرستار اعزام شده بود اما همه او را به‌عنوان دکتر می‌شناختند و صدا می‌زدند. در بخشی از این کتاب درباره دوران انقلاب می‌خوانیم: «آن روز شاید اندازه یک جنگ مجروح او درند بیمارستان. آن قدر سرم شلوغ بود که حتی نمی‌توانست نفسی تازه کم. گلویم خشک شده بود و می‌سوخت. درگیری رسیده بود به نزدیک بیمارستان. گاه‌گداری از در و پنجره‌ها سرک می‌کشیدم توی خیابان تا ببینم چه خبر است. مأموران رژیم مرتب حمله و مردم فرار می‌کردند. یک دختر بچه هم تک‌وتنها کر کرده بود کنار خیابان و فرار مردم را نگاه می‌کرد. ۶-سهاله می‌زد. با چشم گشتم دنبال پدر و مادرش. یکی از مریض‌ها صدمه زد. می‌خواستم بروم سراغش که دیدم سروصدا زیاد شد. آمدم در در اورژانس. ساختمان فعلی تغییر کرده. آن روز چند تا تله می‌خورد و وارد لابی وسط بیمارستان می‌شدیم. دویدم لب‌لبه‌ها. دیدم یک پاسبان آن‌طرف خیابان روی زانو نشسته است و دارد نشانه‌گیری می‌کند. کاطمی بود. اصلا فکرش را نمی‌کردم به کی می‌خواهد شلیک کند. دیگر آن طرف خیابان را نگاه نکردم.».

معرفی مستند

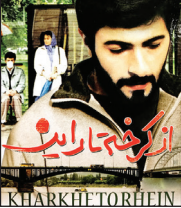
راه اینجاست؛ خاطرات دوران اسارت



روایت‌هایی‌س از دوران اسارت سیدناصر حسینی پور در اردوگاه‌های رژیم بعث عراق در مستند تلویزیونی «راه اینجاست» به تصویر کشیده شده‌است. این مستند تلویزیونی به تهیه‌کنندگی و کارگردانی سیدرحمت‌الله رضایی در سیما استانی دنا تولید شده‌است. گفتنی است حسینی پور آزه‌د و جانباز کهن‌گلوبه و بویراحمدی که قهرمان این مستند است، خود کتاب «پایی که جا ماند» را نوشته‌است؛ کتابی که به‌عنوان یکی از برترین کتاب‌های ادبیات دفاع مقدس محسوب شده و رهبر معظم انقلاب اسلامی با نگارش دست‌نوشته‌ای بر این کتاب، افزودند: «تاکنون هیچ کتابی نخوانده و هیچ سخنی نشنیده‌ام که صحنه‌های اسارت مردان ما را در جنگ‌ال امر دمان یعنی عراق، را آنچنان که در این کتاب تکان‌دهند؛ای است که از سویی صبر و پایداری و عظمت روحی جوانمردان ما را، از سویی دیگر پستی و خباثت و قساوت نظامیان در زمانده‌ها می‌توانند آری منهدم کند و باید صبر می‌کردند تا شب شود تا بتوانند او را عقب بیاورند. وقتی بالای سسرش می‌روند پیکری متلاشی می‌بینند. فکر می‌کنند شهید شده‌ است. او را در پی می‌گذارند اما متوجه می‌شوند که صدای خرخری می‌آید. سریع او را به بیمارستان منتقل می‌کنند.»
وقتی خانواده وزوایی محسن را در بیمارستان دیدند باورش‌شان نمی‌شد که او باشد. وضعیت بدی داشت. پوست بدنش او بزرگ و داخل حنجره‌اش سوراخ شده بود. تا مدت‌ها با سرم تغذیه می‌کرد. نمی‌توانست حرف بزند و خواست‌هاش را می‌نوشت؛ آن هم با دست چپ. بعد از بهبودی گوی پوست بدنش را وصله پینه کرده بودند.

معرفی فیلم

از کرخه تاراین



«از کرخه تا راین» از بازگرنای چون هما روستا در نقش لیلاد پرویز شیخ طلادی در نقش مجروح عرب، علی دهکردی در نقش سعید، هانس نویمان در نقش اندریاس، اندر یاس

کورتز در نقش یواس، صادق صفایی در نقش نوذر و اصغر نقی‌زاده در نقش اصغر را در خود جای داده است و با کارگردانی ابراهیم حاتم‌کیا، در مطرح‌ترین فیلم‌های ژانر دفاع مقدس به‌حساب می‌آید. در خلاصه این فیلم آمده است: «یک مجروح شیمیایی برای معالجه به آلمان اعزام می‌شود. در آنجا خواهر خود را که سال‌های پیش از ایران رفت و سسان آلمان شده است، ملاقات می‌کند…» این فیلم در فهرست ۱۰۰ فیلم برتر تاریخ ایران در سامانه منظوم مرجع از رشداری سینما و تلویزیون، قرار گرفته و رتبه ۱ را با امتیاز و رأی مردم کسب کرده است. همچنین از کرخه تا راین توانست در مجموع برای ۷مورد نامزد کسب جایزه سمیرغ یازدهمین دوره جشنواره فیلم فجر و برای ۱۱بار برنده این جایزه شود. در این جشنواره همچنین ابراهیم حاتم‌کیا نامزد جایزه بهترین کارگردانی، هما روستا نامزد جایزه نقش اول زن، ابراهیم حاتم‌کیا نامزد جایزه بهترین فیلمنامه، مجید انتظامی نامزد جایزه بهترین موسیقی متن، محمود سماک‌باشی نامزد جایزه بهترین صدابرداری، یادالله نجفی نامزد جایزه بهترین صدابرداری، رضا ستگان نامزد جایزه بهترین جلوه‌های ویژه، ابراهیم حاتم‌کیا برنده جایزه بهترین فیلم و مسعود ولدیگی برنده جایزه بهترین چهره پردازی برای فیلم از کرخه تا راین شده‌اند.